

اجتماعی شدن زنان در عصر پهلوی اول؛ امکان یا امتناع (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش)

پروین رستمی^۱ / جهانبخش ثواقب^۲

چکیده

یکی از برنامه‌های حکومت پهلوی اول و طراحان اصلاحات عصر وی، تلاش برای ایجاد پاره‌ای از تغییرات اجتماعی بر اساس الگوی جوامع غربی بود. یکی از این اقدامات، تغییر سبک زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان بود که از مظاهر مدرن‌سازی حکومت تلقی می‌شد. بر این اساس، تلاش شد تا در نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در سطوح مختلف اجتماع تغییر و تحولاتی ایجاد شود. بدین منظور، بر اساس مدل جوامع مغرب‌زمین و بدون توجه به واقعیت‌های موجود جامعه ایرانی، مسائلی در آموزش زنان مطرح شد و تلاش‌هایی در شکل اصلاحات حکومتی برای ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی به کار بسته شد. اینکه آیا این اقدامات به اجتماعی شدن کامل زنان انجامید و یا نگرش جامعه را نسبت به پذیرش اجتماعی شدن زنان با موافقت تام همراه کرد، جای ابهام است. از این رو، در این جستار، به روش توصیفی - تحلیلی، مسئله امکان یا امتناع اجتماعی شدن زنان در عصر پهلوی اول، بر اساس اصلاحات و اقدامات حکومتی درباره زنان بررسی شده است. یافته پژوهش نشان داده که نگرش جامعه به تحولات آموزشی و مسئله اجتماعی شدن زنان کمتر امکان وقوع یافته است و این اقدامات در حد انتظار نتوانست شرایط مساعد و امکاناتی برای حضور زنان در عرصه اجتماعی فراهم سازد و یا در نگرش جامعه نسبت به ورود زنان به این عرصه، تغییرات جدی پدید آورد. واژه‌های کلیدی: عصر پهلوی اول، جامعه ایرانی، زنان، آموزش، اجتماعی شدن.

The Socialization of women in the Pahlavi I era, Possibility or refusal (1925 - 1941)

Parvin Rostami³ / Jahanbakhsh Savagheb⁴

Abstract

One of the plans of Pahlavi I government and reformers of his era was to attempt to bring about some social change based on the pattern of Western societies. one of these measures was to change the social and cultural lifestyle of women, which was seen as a manifestation of modernization of the state. accordingly, efforts were made to transform the attitudes of society towards the presence of women in different levels of society. therefore, based on the model of western societies and without regard to the realities of Iranian society, issues did raise in women's education and efforts were made in the form of government reforms to bring women into the social arena. It is unclear whether these measures led to the full socialization of women or to the general public's attitude toward accepting socialization of women. Therefore, Issues in women's education were considered and attempts made to governmental reforms to entry women to the social arenas, which designed and implemented often without regard to the existing realities of the Iranian society. In this research, in a descriptive - analytical method, the issue of the possibility or refusal of the socialization of women in Pahlavi I era studied based on government reforms and measures on women. The findings of the study showed that society's attitudes toward educational developments and the issue of socialization of women were less possibility to occur, and these measures couldn't provide favorable conditions and opportunities for women to be present in the society or it could not bring about serious changes in society's attitude towards than women's entry into the field.

Key words: Pahlavi I era, Iranian Society, Women, Education, Socialization.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از رساله دکتری پروین رستمی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه لرستان با عنوان «چالش عصر و نسل در حکومت پهلوی (۱۳۰۴ - ۱۳۵۷)» است.

۲. استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان. *تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ *تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

3. Ph.D. Candidate in History of Islamic Iran, Lorestsn University. Email: Parvin.rostami@yahoo.com

4. Professor, Department of History, Lorestsn University. Email: Jahan_savagheb@yahoo.com

مقدمه

در جامعه سنتی ایران پیش از پهلوی، زنان از حق و حقوق مدنی چندانی برخوردار نبودند و محدود به انقیاد، اطاعت، تسلیم و فرمانبرداری در قلمرو اندرونی خانه و خانواده بودند. اما با انقلاب مشروطیت و پس از آن، زمینه‌های فکری برای ایجاد تغییر در شرایط و وضعیت زنان به‌وقوع پیوست و در دوره رضاشاه در جهت نوسازی یا نوگرایی، سیاست‌هایی به هدف تغییر و تحول فرهنگی زنان با اعمال قدرت حاکمیت اجرا شد. در این دوره به مسئله زنان برای تحقق ایده‌های حکومت در جهت غرب‌گرایی و مدرن‌سازی جامعه نگریسته می‌شد. بر این اساس، نخستین تلاش‌ها که در جهت گسترش آموزش در میان زنان شکل گرفت به تأسیس مدارس و دانشسراهای دخترانه منجر گردید. با آموزش زنان و تأسیس نهادهای آموزشی مختص به زنان تا حدود اندکی، راه ورود آنها به اجتماع هم باز شد. این اقدامات، سیاست‌هایی برای تغییر زن سنتی به مدرن بود. تغییرات مربوط به زنان، تنها مسئله مختص به خود آنان نبود، بلکه چنین تغییراتی تمام جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد و موجب می‌شد جامعه، به‌ویژه مردان، به آن واکنش نشان دهند. هرچند تأسیس مراکز و نهادهای آموزشی، زمینه‌های ورود زنان به عرصه اجتماعی را فراهم ساخت، با وجود این، همچنان با تحصیلات عالی و کار زنان در فرهنگ و ذهنیت اجتماعی جامعه مخالفت می‌شد؛ که این مخالفت، نشان از آماده‌نبودن محیط برای حضور زنان در عرصه اجتماعی بود؛ امری که بایستی آن را امتناع فرهنگی و ذهنیت جمعی جامعه در پذیرش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی قلمداد کرد.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی و تحلیل دو واکنش امکانی یا امتناعی جامعه نسبت به مقوله اجتماعی شدن زنان در عصر پهلوی اول در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی است. کوشش شده است تا تغییر و تحولاتی را که از طریق آموزش در عرصه اجتماعی شدن زنان و آگاهی‌بخشی به آنها و تغییر ذهنیت جامعه نسبت به این قشر به‌وجود آمد و نیز واکنش‌های جامعه نسبت به این تحولات، تبیین شود.

سؤال پژوهش

بنیان پژوهش بر طرح این پرسش قرار دارد که واکنش جامعه ایران در برابر مقوله اجتماعی شدن زنان به مثابه نیرویی اجتماعی، در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که به رغم گسترش زمینه‌های آموزش و تلاش در جهت اجتماعی شدن زنان،

واکنش جامعه نسبت به این مقوله با امتناع همراه بود و به سبب فقدان شرایط و زمینه‌های مساعد، کامیابی چندانی حاصل نشد.

روش پژوهش

این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات، به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی موضوع به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام یافته است.

پیشینه پژوهش

در بررسی تحولات جامعه زنان ایران در ادوار گذشته، تحقیقاتی متعدد صورت گرفته، اما هیچ‌گاه زنان به مثابه یک نیروی اجتماعی اثربخش در تحولات تاریخی و اجتماعی جامعه ایران به‌شمار نیامده‌اند. نخستین واکنش‌ها نسبت به حضور زنان در عرصه اجتماع، در روزنامه‌ها و مجلات، به‌ویژه نشریات زنانه دوره پهلوی اول (سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی) مانند: *عالم نسوان*، *نامه بانوان*، *جمعیت نسوان وطن‌خواه*، *پیک سعادت نسوان*، *دختران ایران*، *راهنمای زندگی*، *زبان زنان*، *رستاخیز ایران*، *عالم زنان*، *قیام زن*، *حقوق زنان* و *جهان زنان*، بازتاب یافته است. داده‌های این نشریات در بررسی چگونگی تحول در حوزه زنان بسیار سودمند است و در این پژوهش نیز پشتوانه استنادی مهمی بوده‌اند. اما از منظر پژوهشی، الیز ساناساریان در «جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷»^۵ وضعیت زنان از نظر حقوقی و مشارکت سیاسی را، بررسی کرده است. از نظر وی، جنبش حقوق زنان در عصر پهلوی اول با بیان نارضایتی، انتشار نشریات زنانه، شکل‌دهی سازمان‌های زنانه و گشایش مدارس دخترانه همراه بود و با اینکه در این دوره، جنبش زنان افول کرد، اما اقدامات دولتی مثبتی به نفع زنان اتفاق افتاد؛ مانند تغییر در قوانین طلاق و ازدواج و ثبت در وزارت دادگستری و گسترش فرصت آموزشی برای زنان.

نرگس نیکخواه قمصری، «تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی»^۶ را در قالب دو گفتمان سنت و مدرنیزاسیون مطرح و تأثیر این دو گفتمان را در ایجاد گفتمان انقلاب اسلامی، بررسی کرده است. وی چنین نتیجه‌گیری کرده است که هیچ یک از گفتمان‌ها به زنان و مسائل آنها به‌عنوان امری مستقل و دارای هویت ویژه نگاه نکرده‌اند و اندیشه‌گران این گفتمان‌ها

۵. ترجمه نوشین احمدی خراسانی (تهران: اختران، ۱۳۸۴).

۶ (تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴).

اساساً هویتی مستقل برای مباحث و مسائل زنان قائل نبوده‌اند. سمیه عباسی و موسوی در «نگاهی به موقعیت زنان ایرانی در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش»^۷ از منظر حقوقی و از طریق بازخوانی بیش از سیصد پرونده بایگانی در قوه قضاییه که شاکیان آن زنان بودند، علل مراجعه زنان را به دادگستری بیان کرده‌اند. از دید نویسندگان مقاله، به رغم تغییراتی که در حکومت پهلوی دنبال می‌شد، تغییر چندانی در موقعیت، جایگاه و حقوق زنان ایران صورت نگرفت.

سهیلا ترابی فارسانی در مقاله خود، «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه»^۸ را مطرح کرده است. از نظر وی، آموزش زنان در پیش از مشروطه با اقبال چندانی روبه‌رو نشد و تأسیس نخستین مدرسه دخترانه نیز به شکست انجامید و تا پیدایش مشروطه منحصر به مدارس خارجی شد. مجلس اول نیز ارمغانی برای مدارس دختران به‌همراه نداشت؛ اما مجلس دوم دستاوردهای بسیاری به‌همراه داشت و این روند تا سال‌های پس از جنگ جهانی اول و دوره رضاشاه همچنان رو به گسترش بود. زهرا حامدی، به «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم نسون، شفق سرخ و اطلاعات»^۹ پرداخته و به این یافته رسیده است که این تعاملات، چشم‌انداز قابل ملاحظه‌ای در شناسایی و تحلیل وضعیت زنان در عصر پهلوی اول ایجاد کرد. نشریات مزبور با طرح این مسائل فکری و اندیشگی و اقدامات عملی درباره زنان، موجب آگاهی زنان و سبب تهییج و ترغیب آنها، بهبود وضعیتشان و طرح خواسته‌ها و مطالبات حقوقی‌شان می‌شدند. مسعود آدینه‌وند و همکاران، «جایگاه و نقش زنان در نظام اداری ایران دوره رضاشاه (۱۳۰۴ - ۱۳۳۰ ش)»^{۱۰} را بررسی کرده‌اند. دستاوردهای این پژوهش نشان داده است که در دوره رضاشاه برای نخستین بار در تاریخ اداری کشور، زنان به رغم ناکامی‌های حقوقی و جنبش‌های مدنی، در سطحی پایین‌تر از مردان به استخدام دولت درآمدند؛ گرچه ساختار فکری، فرهنگی و اجتماعی کشور و همین‌طور یکسان‌نبودن وضعیت توجه به شهرهای مختلف، موجب شد که زنان بیشتر در تهران و آن هم، عمدتاً در نظام آموزشی جدید،

۷. پژوهش‌نامه زنان، ش ۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۵۹ - ۸۱.

۸. سهیلا ترابی فارسانی، «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه»، دانشنامه، دوره ۱، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۷):

۸۹ - ۱۰۱.

۹. حامدی، زهرا، «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم

نسون، شفق سرخ و اطلاعات»، تاریخ اسلام و ایران، س ۲۵، دوره جدید، ش ۲۷ (پاییز ۱۳۹۴): ۱۰۳ - ۱۲۴.

۱۰. مسعود آدینه‌وند و همکاران، «جایگاه و نقش زنان در نظام اداری ایران دوره رضاشاه (۱۳۰۴ - ۱۳۳۰ ش)»، تاریخ اسلام و

ایران، س ۲۷، ش ۳۴ (پیاپی ۱۲۴): ۹ - ۳۷.

به کار گرفته شوند. محمد سلماسی‌زاده و آمنه امیری با بررسی «تأثیر نوسازی حکومت پهلوی اول بر پایگاه زنان در خانواده و اجتماع»،^{۱۱} به این نتیجه رسیده‌اند که بازساخت پایگاه زنان به‌عنوان مادر، گرچه موجب نگرش جنسیتی برای مشارکت زنان شد، اما زمینه‌های ارتقای پایگاه زنان را در خانواده و جامعه از طریق اقدامات قانونی و فرهنگی فراهم کرد. مقاله حاضر متمایز از این موارد، به مقوله اجتماعی‌شدن زنان در عصر پهلوی اول پرداخته و واکنش امکانی یا امتناعی جامعه را نسبت به آن بررسی و تحلیل کرده است.

آموزش و مسئله اجتماعی‌شدن زنان در عصر پهلوی اول

از سیاست‌ها و اصلاحات مهم و مورد اهتمام در عصر رضاشاه، توجه به آموزش زنان در راستای جامعه‌پذیری آنها بود. این آموزش‌ها بیشتر در جهت کسب سوادآموزی، ارتقای فرهنگی زن در سطح جامعه، تجدیدگرایی و غربی‌شدن بود. بسیاری از تغییرات ایجادشده، در هم‌چشمی یا تقلید آگاهانه از الگوهای غربی صورت می‌گرفت و «در تغییر تفکر ایرانی تغییر به طرز تفکر اروپایی مدنظر بود».^{۱۲}

سیاست رسمی این بود که زنان خود را برای برآوردن انتظارات رژیم جدید پهلوی آماده سازند. اصرار بر این بود که زنان به لحاظ آموزش، پوشش و فعالیت‌های اجتماعی، غربی شوند.^{۱۳} لازمه اجتماعی‌شدن زنان، آموزش آنها بود و زنان برای کسب پست‌ها و مناصب مختلف اجتماعی - سیاسی، نیازمند کسب سواد و آموزش بودند. سیاست‌های آموزشی می‌توانست به منزله دریچه‌ای برای اجتماعی‌شدن زنان به‌شمار آید. در دهه ۱۳۱۰ به آموزش دختران توجهی ویژه شد، اما باز چون آغازی برای توجه به این امر بود، بسیاری کاستی‌ها در روند آن وجود داشت. اولیای امر با نگرش غربی‌شدن، خواستار کاستن آداب و رسومها و الگوهای سنتی بودند و سعی بسیاری از طریق آگاهی‌بخشی و آموزش زنان در تغییر شیوه زندگی آنها داشتند تا زمینه ورود زنان به اجتماع فراهم شود. روند آموزش‌های جدیدی در سال‌های پیش از به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه شکل گرفت و در دوران حکومتش تحت نظر حاکمیت و نظارت‌های دولتی قرار گرفت و بر سرعت روند آموزش

۱۱. محمد سلماسی‌زاده و آمنه امیری، «تأثیر نوسازی حکومت پهلوی اول بر پایگاه زنان در خانواده و اجتماع»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، س ۸، ش ۱۵ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۶۳ - ۹۰.

۱۲. آینده، ش ۱، شهریور ۱۳۰۶، ص ۸.

۱۳. گاوین همبلی، «خودکامگی پهلوی: رضاشاه»، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ج ۳، ترجمه عباس مخبر (تهران: طرح نو، ۱۳۷۵): ۴۳.

زنان افزوده شد. برای کاستن از موانع پیش روی آموزش دختران و زنان، این اندیشه ترویج می‌شد که اصلاح جامعه و تأمین مصالح عمومی منوط و موقوف به تربیت جامعه زنان و برطرف کردن کاستی‌های تعلیم مادران است؛ زیرا تا مادران تحصیل کرده نباشند، سعادت و نجات انسان‌ها غیرممکن به نظر می‌رسد.^{۱۴}

در این دوره، افزون بر نظام آموزشی حکومت، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای که در جریان انقلاب مشروطیت و پس از آن آغاز شده بود (نظیر حمایت از آموزش عمومی اجباری، پیش‌بینی نظام حقوقی جدید، شکوفایی مطبوعات و احزاب و انجمن‌های عمومی و سازمان‌های سیاسی، گسترش مشارکت سیاسی همگانی، ورود زنان به عرصه سیاست و غیره)^{۱۵} با پشتیبانی تجددخواهان گسترش بیشتری یافت و چندین مدرسه، سازمان‌های رفاهی و نشریه تأسیس شد.^{۱۶} در مجلات زنان منتشرشده در دوره رضاشاه، تأکید بسیاری بر آموزش زنان می‌شد و این آموزش، مقدمه‌ای برای ارتقای سطح ترقی و پیشرفت جامعه دانسته می‌شد. تحصیل برای مادران ضروری تلقی می‌شد تا به پشتوانه آن، فرزندان خود را بر اساس اصول اخلاقی تربیت کنند. اعتقاد بر این بود که «مادر باکمال و تحصیل کرده، جوان شجاع وطن‌پرست و تترس و بالعکس مادر نادان، اولاد سست‌طبیعت و بی‌پایه و شاید بالاخره دزد، بار می‌آورد. پس مؤسس آن دزدی‌ها حقیقتاً جهالت و نادانی مادر بود».^{۱۷} نتایج وخیم بی‌اهمیتی و حقارتی را که به دختران و زنان روا داشته می‌شد، متوجه نسل آینده می‌دانستند.^{۱۸} مجله عالم‌نسون خواستار آن شد که حقوقی نظیر آزادی، اقتدار و شخصیت که همه در تصرف مردان بود، برای دختران نیز قرار داده شود. پیشنهاد مجله این بود که در برنامه اصلاحات باید دختران در نظر گرفته شوند و مورد تعلیم و تربیت قرار گیرند و با آموزش‌های لازم چنان تربیت شوند که بتوانند فرزندان شایسته بار آورند.^{۱۹}

در این دوره، قریب به اتفاق زنان، بی‌سواد بودند و نمی‌توانستند به مدارس راه یابند. همین امر مانعی جهت مشارکت آنان در امور اقتصادی و اجتماعی بود.^{۲۰} یکی از راهکارهای پیشنهادی این نشریات برای پیشرفت و ترقی زنان، افزایش دادن تعداد مدارس بود تا وسایل تعلیم و آموزش

۱۴. عالم‌نسون، س ۷، ش ۱، دی ۱۳۰۵، ۱.

۱۵. نیکی، آر، کدی، ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۱۰.

۱۶. کدی، ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ۱۴۷.

۱۷. عالم‌نسون، س ۷، ش ۴، فروردین ۱۳۰۶، ۱۲۲.

۱۸. عالم‌نسون، س ۷، ش ۵، اردیبهشت ۱۳۰۶، ۱۷۱.

۱۹. عالم‌نسون، س ۷، ش ۱، دی ۱۳۰۵، ۵۸.

۲۰. پیک سعادت‌نسون، س ۲، ش ۲، آذر ۱۳۰۹، ۱۲.

دختران که مادران فردا خواهند بود، فراهم شود.^{۲۱} همچنین بر لزوم آموزش زنان تأکید و بیان می‌شد که اگر ملتی آموزش زنان را روا ندارد، نیمی از جمعیت کشور را از حوزه انسانیت خارج می‌کند.^{۲۲} در یکی از مجلات، اخبار پیشرفت‌های زنان کشورهای مصر، ژاپن، هند، آمریکا، چین و ترکیه، در شماره‌های متعدد بازتاب داده می‌شد تا نحوه آموزش آنها و مبارزات زنان برای دستیابی به حقوقشان مبنا و الگوی زنان ایرانی قرار گیرد.

برای تشویق و ترغیب زنان ایرانی به آموزش، وضع این زنان را با زنان دیگر کشورها مقایسه و القا می‌کردند که زنان دیگر کشورها بر اثر تلاش و کوشش و کسب علم و دانش در تمام کارهای فکری و عقلی و هنرهای دستی و عملی با مردان شریک شده‌اند و زنان ایرانی نیز با پشتکار می‌توانند به جایگاه آنها دست یابند.^{۲۳} البته موانع و مخالفت‌هایی هم با آموزش جدید دختران وجود داشت که آن نیز نشئت گرفته از جامعه بود. در دلایل مخالفت، «عدم امنیت اجتماعی، مشکلات اقتصادی، پایین بودن سطح فرهنگ عمومی و از همه مهم‌تر، احساس خطری بود که تفکر مردانه مستقر، از به هم ریختن نظم موجود و احتمال سرکشی زنان در مواجهه با شرایط جدید تصور می‌کرد و به کندی این حرکت دامن می‌زد».^{۲۴}

نگرش متفاوتی که به روند آموزش دختران و پسران وجود داشت، باعث شد که در مواد درسی تغییراتی کلی به وجود آید. دوره تعلیمات متوسطه در سه سال اول مشترک و از سال چهارم به شعبه‌های مختلف تقسیم می‌شد. متوسطه پسران به شاخه علمی و ادبی، ولی متوسطه دختران به شاخه علمی و شعبه عمومی^{۲۵} تقسیم می‌شد. کسانی که شاخه علمی را به اتمام می‌رساندند، می‌توانستند مشغول تدریس شوند و آنها که شعبه عمومی را به پایان می‌رساندند، یا وارد مدرسه مامایی و یا دانشسرای عالی می‌شدند.^{۲۶} در برنامه درسی جدید مدارس دخترانه تغییراتی داده شد؛ بدین نحو که از ۳۰ ساعت برنامه درسی، در برنامه جدید فقط ۱۸ ساعت تدریس می‌شد و ۱۲ ساعت دیگر، کارهای خانه‌داری، نقاشی و ورزش زنانه تعلیم داده می‌شد.

برخی از دروس که «زائد» توصیف شده بودند نیز از برنامه درسی حذف شدند، شامل «یک دوره

۲۱. جهان زنان، س ۱، ش ۵، میزان ۱۳۰۰، ۹۳ - ۹۶.

۲۲. نامه‌ی بانوان، س ۱، ش ۱، اسد ۱۲۹۹، ۱ - ۲.

۲۳. عالم نسوان، س ۳، ش ۱، نور ۱۳۰۱، ۴۱.

۲۴. ترابی فارسانی، ص ۹۸ - ۹۹.

۲۵. اصطلاحاتی است که آن زمان برای این دو دوره تحصیلی به کار رفته، مترادف با سطح و دوره است. سطح یا دوره علمی

و عمومی.

۲۶. عیسی صدیق، تاریخ مختصر تعلیم و تربیت (تهران: روشنایی، ۱۳۱۶)، ۳۸۳.

جبر و مقابله، یک دوره هندسه سطحی و فضایی، یک دوره فیزیک، یک دوره شیمی، یک دوره حیوان‌شناسی، یک دوره گیاه‌شناسی، یک دوره معرفت‌الارض، یک دوره صرف و نحو کامل عربی و هیئت؛^{۲۷} اما چند درس که با کار زنانه مرتبط بودند، افزوده شدند، نظیر «طب‌اخی، لکه‌گیری، نظیف و اتوکشی، برش و خیاطی، نقاشی، خطاطی، تدبیر خانه‌داری و بچه‌داری».^{۲۸} با بررسی برنامه تحصیلی دختران و مقایسه آن با برنامه تحصیلی پسران در دو مقطع ابتدایی و متوسطه، استنباط می‌شود که برنامه‌ریزان و مؤلفان، به تحصیل دختران نگاهی متفاوت و منبعث از دیدگاه سنتی (ضروری نبودن تحصیلات عالی برای زنان) داشتند. کاهش ساعات تحصیل دختران در مقاطع مختلف تحصیلی و گذراندن دروسی متفاوت از پسران نظیر خیاطی، بافندگی، آشپزی و خانه‌داری، با این هدف مطرح و اجرا می‌شد که دختران را برای زندگی متأهلی پس از تحصیل آماده کنند.^{۲۹} با اینکه آمار و ارقام حکایت از افزایش تحصیل در میان زنان و افزایش دانش‌آموزان دختر داشت، اما برنامه‌های درسی مدارس به آماده‌کردن آنها برای اینکه همسر و مادری خانه‌دار و مهماندار باشند، اختصاص داشت. در واقع مفهوم برابری فرصت‌های آموزشی چندان مورد توجه نبود و الگوی آموزشی دختران، جنسیتی بود.^{۳۰} این نگرش در سطوح بالاتر تحصیل نیز حاکم بود، به‌گونه‌ای که حتی در برنامه دانشسرای دختران که هدفش تربیت آموزگار بود، حفظ‌الصحه، کارهای دستی و خیاطی نیز بود.^{۳۱} بر این اساس، در سال ۱۳۱۷ هنرستان دخترانه سه‌ساله برای تعلیم خانه‌داری، خیاطی، آشپزی، شیرینی‌پزی، ابریشم‌دوزی و کارهای بهداشتی تأسیس شد.^{۳۲}

افزون بر اینها، کمبود نیروی انسانی و معلمان زن آموزش‌دیده برای تدریس و آموزش دختران وجود داشت و برای تربیت آن، تأمین بودجه و پذیرش اجتماعی و فرهنگی از سوی مردم لازم بود.^{۳۳} با وجود این، تفکر طیف وسیعی از جامعه همچنان بر ضروری نبودن سواد برای زنان به‌خصوص در سطح عالی بود و آن را به نوعی باعث انحراف و دورشدن زنان از وظایف همسری و مادری آنها می‌پنداشتند. اما نظام آموزشی

۲۷. اطلاعات، ۱۰ مردادماه ۱۳۰۷.

۲۸. اطلاعات، ۱۰ مردادماه ۱۳۰۷.

۲۹. حامدی، «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم‌نسون،

شفق سرخ و اطلاعات»، ۱۲۱.

۳۰. محمد سلماسی‌زاده و آمنه امیری، «تأثیر نوسازی حکومت پهلوی اول بر پایگاه زنان در خانواده و اجتماع»، ۷۷.

۳۱. سالنامه وزارت فرهنگ و معارف ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ (۱۳۱۶)، ۱۲۶.

۳۲. اطلاع‌ها، س ۱۵، ش ۴۲۱۲ (۱۳۱۹).

۳۳. مرضیه یزدانی، «تأسیس دارالمعلمات (دانش‌سرای دختران) و تحصیلات بانوان»، گنجینه اسناد، ش ۳۵ و ۳۶ (پاییز و

در حوزهٔ مربوط به زنان، با این مقدمات خواهان آماده کردن هر چه بیشتر آنها برای جذب شدن در الگوهای غربی بود.^{۳۴} آموزش غیرعملی و ناکافی به زنان در واقع باعث شد آنها به تساوی در اجتماع نرسند. دروس دختران و پسران با هم متفاوت بود و آنچه در مدارس آموزش داده می شد، برای آگاهی بخشی به دختران جهت حفظ سلامت خانواده بود و برای آشنایی آنها با حقوق خود در جامعه چندان مؤثر نبود.

تجددگرایان برای رسیدن زنان به چنین جایگاهی به دنبال تغییر ذهنیت جامعه نسبت به زنان بودند و حتی آموزش زنان را مقدم بر مردان می دانستند تا با این شیوه، اجتماع ایران را به پذیرش آموزش زنان ترغیب کنند؛ با این هدف که آثار اجتماعی حضور زنان ملموس گردد، تربیت و فایده مندی در حیات اجتماعی زنان مشاهده شود و آثار این آموزش در تربیت نسل و اقشار مختلف اجتماعی جامعه دیده شود. آنان برای عملی کردن مسئلهٔ تربیت در ایران، نخستین شرط را اصلاح خانواده‌ها قرار دادند و برای غلبه بر فساد اخلاقی جامعه نه تنها افزایش عددهٔ مدارس پیشنهاد گردید، بلکه اصلاح خانواده‌ها و تربیت زنان و شوهران توصیه شد و آن، مهم ترین عامل تربیت یک ملت و فرزندان دانسته شد.

اما متولیان امر، تربیت زنان را در درجهٔ اول و لازمهٔ تربیت مردان می پنداشتند^{۳۵} و معتقد بودند مرد قسمت عمدهٔ اخلاق را از زمان کودکی به بعد از زن فرامی گیرد؛ لذا بدیهی است که اگر زن «دارای اخلاق فاضله و صفات حمیده» باشد، مرد نیز به آن اخلاق روی می آورد.^{۳۶} یکی از مجلات سابق الذکر در نقد دیدگاه زن ستیز می نویسد: «کمی قوت زن، ظرافت استخوان بندی و اعصاب او زود متأثر می شود، آیا این دلایل می تواند علت شود آنکه نقص در عقل و عیبی در ادراک است؟»^{۳۷} نقص عقل زنان ناشی از «نقص عقل مردان است که بزرگترین وسایل سعادت پیروزی خود را با دست خود ضایع و باطل ساخته و با عدم توجه به این نکته، عقل و فکر خداداد زنان را عاطل و باطل نموده، هم خود و آنان را در وادی نادانی و بی نوایی وارد ساخته اند».^{۳۷} این ذهنیت‌ها و زمینه‌های فکری و فرهنگی جهت آموزش دختران ترویج می شد.

وضعیت مدارس دختران و مراکز تربیت معلم به لحاظ کمی در دههٔ نخست حکومت رضاشاه نسبت به دهه‌های پیشین، توسعهٔ سطح برخورداری از تحصیل و مقبولیت آموزشی دختران را نشان می دهد. چاره اندیشی در ایجاد فضاهای آموزشی، به ویژه برای دختران، متأثر از مقتضیات سیاسی و اجتماعی و

۳۴. محمدحسین خسروپناه، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی (از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی) (تهران: پیام امروز، ۱۳۸۲)، ۱۵؛

مهرانگیز کار، حقوق سیاسی زنان ایران (تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶)، ۹.

۳۵. عالم نسوان، س ۶، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۰۵، ۲ - ۳.

۳۶. آینده، س ۱، ش ۷، تیر ۱۳۰۷، ۳۰۴.

۳۷. جمعیت نسوان وطن خواه، س ۱، ش ۲، ۱۳۰۲، ۵ - ۸.

فرهنگی بود. در دهه دوم حکومت وی نیز به رشد کمی تحصیلات دختران و اندیشه ترقی زنان توجه بیشتری شد؛^{۳۸} با وجود این، تأسیس مدارس دختران در برخی شهرستانها امکان پذیر نبود. تأسیس آن را بسیار زود هنگام می دانستند و برای مردم بومی دشوار بود که دخترانشان را به مدرسه بفرستند.^{۳۹} گسترش مدارس دخترانه، هم پیامد جریان اصلاح طلبانه زنان و هم تغییر در نگرش اجتماعی به آموزش و پرورش بود.^{۴۰} جدول ۱، روند افزایشی تعداد دانش آموزان دختر و گسترش تحصیلات و سیاست گذاری آموزشی را در امر تعلیم و آموزش زنان در کشور نشان می دهد.

جدول ۱: تعداد دانش آموزان دختر سالهای ۱۳۰۱ - ۱۳۲۰ ش

سالهای تحصیلی	ابتدایی	دیبرستان	مجموع
۱۳۰۱ - ۱۳۰۲	۷۲۳۹	۱۵۱۳	۸۷۵۲
۱۳۰۲ - ۱۳۰۳	۱۱۲۰۸	۲۲۶۱	۱۳۴۶۹
۱۳۰۳ - ۱۳۰۴	۱۰۹۷۲	۳۴۶۷	۱۴۴۳۹
۱۳۰۷ - ۱۳۰۸	۲۲۱۴۶	۱۴۷۷	۲۳۶۲۳
۱۳۰۸ - ۱۳۰۹	۲۵۹۷۳	۱۷۱۵	۲۷۶۸۸
۱۳۰۹ - ۱۳۱۰	۲۹۴۶۲	۲۰۳۴	۳۱۴۹۶
۱۳۱۰ - ۱۳۱۱	۳۰۹۶۶	۲۴۵۷	۳۳۴۲۳
۱۳۱۱ - ۱۳۱۲	۳۱۰۷۴	۲۵۱۶	۳۳۵۹۰
۱۳۱۲ - ۱۳۱۳	۳۶۳۲۴	۲۷۳۴	۳۹۰۵۸
۱۳۱۳ - ۱۳۱۴	۴۲۵۹۷	۲۹۹۷	۴۵۵۹۴
۱۳۱۴ - ۱۳۱۵	۴۴۱۷۰	۳۲۷۷	۴۷۴۴۷
۱۳۱۵ - ۱۳۱۶	۵۹۶۶۵	۳۷۲۰	۶۳۳۸۵
۱۳۱۶ - ۱۳۱۷	۶۹۹۲۹	۴۸۷۳	۷۴۸۰۲
۱۳۱۷ - ۱۳۱۸	۸۰۴۷۵	۵۲۷۶	۸۵۷۵۱
۱۳۱۸ - ۱۳۱۹	۸۱۴۴۶	۵۶۵۴	۸۷۱۰۰
۱۳۱۹ - ۱۳۲۰	۸۱۹۷۹	۵۸۱۶	۸۷۷۹۵

(سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰)

۳۸. یزدانی، «تأسیس دارالمعلمت (دانش سرای دختران) و تحصیلات بانوان»، ۵۲ - ۵۳.
 ۳۹. تغییر لباس کشف حجاب به روایت اسناد، شماره سند ۷، ۳۸؛ جهان زنان، س ۱، ش ۵، میزان ۱۳۰۰، ۹۳ - ۹۶.
 ۴۰. یزدانی، «تأسیس دارالمعلمت (دانش سرای دختران) و تحصیلات بانوان»، ۵۳.

ورود زنان به عرصه اجتماعی

در عصر رضاشاه، حیات عمومی زنان ایرانی تا حدودی تغییر یافت. این تغییر متأثر از برداشت‌های سطحی یا شبه‌مدرنیسمی از طریق الگوبرداری از وضعیت زنان در جامعه و نظام‌های غربی بود. این امر در درجه نخست از پیامدهای مدرنیته بود. سیاست‌گذاری‌های کلان حکومتی در این جهت، آموزش زنان را آغاز کرد؛ اما نبود فضای فرهنگی مناسب، تداوم فرهنگ مردسالارانه در سطوح مختلف اجتماع و ناتوانایی در جذب زنان تحصیل کرده برای حضور در شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی فعال در جامعه، از مسائلی بود که جامعه زنان در این دوره با آن مواجه بودند. با وجود این، تغییر و تحولی در فضای جامعه خصوصاً برای زنان ایجاد شد. تغییراتی که در کوتاه‌مدت برای زنان در نظر گرفته شد، خواستار آشنایی آنان با آموزش شد و اینکه از خانه خارج، و به فضای اجتماعی و عمومی جامعه وارد شوند. این تغییرات کوتاه‌مدت تا حدی باعث تحولاتی در نگرش زنان و جامعه به زنان در این دوره و در دوره‌های بعدی شد.

در زمینه وضعیت زنان همواره چندین مسئله، مهم بوده است: آموزش، اشتغال و مشارکت زنان، منزلت زنان و ارزش‌های جنسیتی در جامعه.^{۴۱} توجه به این مسائل می‌توانست قدرت اجتماعی زنان را به مثابه یک نیروی اثربخش اجتماعی پدیدار سازد؛ زیرا حضور زنان باسواد و برخوردار از دانش و فعال در عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ، سطح مشارکت اجتماعی آنان را در جامعه بالا می‌برد و با بهره‌گیری از کانون‌ها، انجمن‌ها، احزاب و روزنامه‌های زنان، قدرت مطالبه‌گری آنان در حوزه زنان افزایش می‌یافت. بنابراین، اگر چنین مؤلفه‌هایی به‌عنوان شبکه‌ای هویت‌ساز برای زنان توسعه پیدا نکند، سخن گفتن از اجتماعی شدن آنان امری صرفاً نمادین خواهد بود. در حکومت رضاشاه، چند مسئله و محور اصلی درباره زنان پیگیری می‌شد: ۱- تشویق زنان به حضور هر چه بیشتر در اجتماع به منزله نشانه و مشخصه‌ای ضروری برای پیشرفت کشور؛ ۲- ایجاد امکاناتی برای تسهیل دسترسی زنان به آموزش با هدف بهبود چشم‌اندازهای نسل آینده؛ ۳- حفظ و بازتولید وضعیت مردسالاری در خانواده و اجتماع، به رغم تضاد و تناقض این امر با دو محور پیش گفته.^{۴۲}

چالش‌های فکری اندیشه‌گران در سال‌های نخست سلطنت رضاشاه که در نشریات بازتاب مفصلی می‌یافت، نشانه‌ای از تلاش برای آماده‌سازی افکار عمومی و ایجاد بستری برای ورود زنان در عرصه‌های مختلف جامعه بود. شاخصه عرفی‌گرایی حاکمیت، با جلوگیری از دخالت

۴۱. تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی (تهران: سمت، ۱۳۸۶)، ۷۹.

۴۲. نیکخواه قمری، تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی، ۱۵۰.

نیروهای مذهبی در عرصه‌های دنیوی، در پیوند با جریان زنان نیز نمود یافت. حضور زنان در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آنها، بهره‌جستن از اندیشه غربی و نداشتن پوشش چادر، نمادی از ایدئولوژی عرفی‌گرایانه تلقی می‌شد.^{۴۳} با وجود این تلاش‌ها، چندین عامل امکان حضور زنان را در عرصه‌های اجتماعی به منزله نیرویی کارآمد ناممکن می‌ساخت؛ نظیر: ۱- آماده‌نبودن ذهنیت اجتماعی برای حضور زنان؛ ۲- ناکارآمدی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ ۳- قشری‌گرایی در آموزش‌های زنان؛ ۴- فقدان زمینه‌های لازم در حوزه اقتصادی؛ و ۵- اقتدار نیروهای سنتی و مذهبی. وقتی مدرن‌سازی در سطوح مختلف ساختارهای کلی جامعه به شکل بنیادین به تحول ساختارها منجر نشده باشد، نمی‌توان انتظار داشت که نیروی اجتماعی زنان بدون هیچ امکاناتی برای اثبات حضور خود مؤثر باشد.

۱- امکان اجتماعی شدن زنان

جهت تغییر نگرش اجتماعی و حضور زنان به‌عنوان یک نیروی اجتماعی فعال و اثربخش در پیکره جامعه، نیاز به زمینه‌ها و برنامه‌های متعدد بود تا در امر فراهم‌ساختن ذهنیت اجتماعی مثبتی برای ایجاد جامعه‌پذیری در جهت حضور زنان مؤثر واقع شود. در این باب تدابیری به‌صورت عملی و ذهنی برای زنان و جامعه به‌کار گرفته می‌شد که چند مورد مهم از این تدابیر را می‌توان مطرح کرد.

الف) ایجاد سازمان‌ها و نشریات برای آگاهی‌بخشی به زنان

یکی از اقدامات عملی در بسترسازی حضور زنان در جامعه، ایجاد سازمان‌ها و تأسیس نشریات خاص زنان بود. هدف این سازمان‌ها و نشریات، آگاهی‌بخشیدن به زنان برای فراگیری سبک زندگی مدرن، آموزش الگوهای غربی و آشنایی با حقوق خود در خانواده و اجتماع بود تا دارای شأن و موقعیت و احترام شوند. در دوره پهلوی اول اجازه تشکیل سازمان و انجمن مستقلی وجود نداشت. «جمعیت نسوان وطن‌خواه» تنها سازمان زنان بود که توانایی سازمان‌دهی در قالب سخنرانی‌ها، جمع‌آوری نامه‌های سرگشاده و گردآوردن گروه‌های زنان را در مواقع لازم داشت.^{۴۴}

در اهداف جمعیت طبق اساسنامه آن، تهذیب و تربیت دختران، باسوادکردن زنان، نگهداری از

۴۳. حامدی، «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه‌های عالم

نسوان، شفق سرخ و اطلاعات»، ۱۱۸ - ۱۱۹.

۴۴. ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ۹۱ - ۹۲.

دختران بی سرپرست، تأسیس مریم خانۀ برای زنان فقیر، در کنار اهداف دیگر، لحاظ شده بود، ولی در واقع هدف جمعیت اجرای سیاست فرهنگی حکومت رضاشاه بود.^{۴۵} این انجمن تا سال ۱۳۱۱ فعالیت داشت و در ۱۳۱۴ سه سال پس از توقف فعالیت آنها، تعدادی از زنان تحصیل کرده به فرمان رضاشاه «کانون بانوان ایران» را تشکیل دادند. این نخستین بار بود که سازمان زنان بنا بر فرمانی از بالا شکل می گرفت.^{۴۶} این کانون که مؤسسه‌ای دولتی بود به ریاست عالیہ شمس، پهلوی دختر رضاشاه، و تحت نظارت وزارت معارف، برای اجرای مقاصد آموزشی و فرهنگی به زنان و جذب مشارکت زنان، به فعالیت می پرداخت.

فعالیت کانون بانوان، که ریاست آن به هاجر تربیت واگذار شد، مطابق اساسنامه با ترتیب دادن مجالس سخنرانی، نمایش، باشگاه ورزشی، کلاس‌های اکابر شروع گردید. زنان عضو کانون با راضی کردن خانواده‌های خود به برداشتن چادر مبادرت می کردند.^{۴۷} اهداف و وظایف کانون، امور آموزشی، و به میزان کمی امور اجتماعی مانند تأسیس سازمان‌های خیریه بود. این کانون هیچ گونه فعالیت اجتماعی و سیاسی نداشت و برخلاف فعالیت انواع انجمن‌ها و سازمان‌های مستقل زنان در دوره مشروطه بود.^{۴۸} فعالیت کانون از سال ۱۳۱۶ که صدیقه دولت‌آبادی ریاست آن را بر عهده گرفت و با انتشار روزنامه *زبان زنان* به ترویج مرام خود پرداخت، وارد مرحله‌ای جدید شد.^{۴۹} از دیدگاه حافظیان، سازمان‌های زنان در عصر پهلوی هرچند شاید در آغاز مستقل از دولت می بودند، اما با گسترش فعالیت‌هایشان با مانی به نام دولت مطلقه روبه‌رو شدند و اهداف و عملکردهایشان تابع کنترل دولت قرار می گرفت و استقلال خویش را تا حد زیادی از دست می دادند.^{۵۰}

در این دوره، نشریاتی خاص زنان در موضوعات مرتبط با لزوم آموزش و اجتماعی شدن و ضرورت ارتقای شأن و مرتبه آنها نیز منتشر شدند، مانند جمعیت *نسوان وطن‌خواه* (۱۳۰۲)، *عالم نسوان* (۱۳۰۰ - ۱۳۱۱)، *راهنمای بانوان* (۱۳۰۵)، *پیک سعادت نسوان* (۱۳۰۶)، «*دختران ایران*» (۱۳۱۰)، *نامه بانوان ایران* (۱۳۱۷) و *راهنمای زندگی* (۱۳۱۹). این سازمان‌ها و نشریات سعی

۴۵. ویدا همراز، «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۱ (بهار ۱۳۷۶): ۵۳.

۴۶. سانساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ۱۰۵.

۴۷. بدرالملوک بامداد، *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید* ج ۲ (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷) ۹۰، همراز، «نهادهای

فرهنگی در حکومت رضاشاه»، ۵۳ - ۵۴.

۴۸. نیکخواه قمری، تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی، ۱۵۴.

۴۹. همراز، «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه»، ۵۴.

۵۰. محمدحسین حافظیان، «سازمان‌های زنان در ایران عصر پهلوی»، *مطالعات سیاسی*، ش ۲ (زمستان ۱۳۸۷): ۳۳.

داشتند زنان را با حقوقشان در خانه و اجتماع آشنا نمایند و با ترغیب زنان به آموزش و یادگیری، آنها را با مراکز آموزشی، دانشگاهی و اشتغال پیوند دهند تا از این طریق، طیفی از زنان متجدد را تربیت کنند. این فعالیت‌ها در راستای سیاست رسمی حکومت پهلوی بود که زنان ایران باید خود را با انتظارات نظم جدید پهلوی تطبیق دهند و آماده کنند و «قیودی را که هنجارها و ارزش‌های سنتی به زنان تحمیل کرده بود، تقلیل دهند».^{۵۱} آنها می‌بایست در تعلیم و تربیت، لباس‌پوشیدن و فعالیت‌های اجتماعی، از خواهران غربی خود پیروی می‌کردند.^{۵۲} افزون بر اقدامات حکومتی و مردمی در قالب آموزش، سازمان‌ها و نشریات در جامعه‌پذیرکردن زنان، آشنایی اندیشه‌گران و تجددطلبان ایرانی با مظاهر تمدن غرب، این فکر را در آنان به‌وجود آورد که زنان نیز می‌توانند در جامعه نقش‌های اجتماعی به‌عهده گیرند. یکی از زمینه‌های اجتماعی غرب، حق تساوی حضور زن و مرد در اجتماع بود.^{۵۳}

ب) اقدامات حکومتی جهت تسهیل ورود زنان به اجتماع

برخی از اقدامات حکومت، تسهیل زمینه حضور زنان در جامعه بود. گسترش آموزش‌های زنان و حضور در مجامع علمی، آموزشی و فرهنگی و نیز حضور زنان در مجالس رسمی با کشف حجاب، راه‌هایی برای گسترش حضور اجتماعی زنان تلقی می‌شد. کشف حجاب اجباری (فروردین ۱۳۱۴) یکی دیگر از عوامل مؤثر برای ورود زنان به اجتماع و ایجاد تساوی با مردها بود. اما بسترهای فرهنگی در جامعه فراهم نبود و اساساً با این مقوله سازگاری نداشت. هرچند تمایل به کشف حجاب در برخی از طبقات بالای جامعه به‌عنوان لزوم ترقی زنان به‌وجود آمده بود و از سال ۱۳۰۷ مقالاتی در مجله عالم‌نسوان راجع به کشف حجاب چاپ می‌شد و آن را عامل پیشرفت زن و ورودش در امور اجتماعی ذکر می‌کرد؛ اما «نگاهی به مقالات و نوشته‌های آن زمان در مجلات و روزنامه‌ها نشان می‌دهد که مشوق اصلی زنان در پذیرش طرح کشف حجاب و تغییر فرهنگی، مردان تجددگرا بودند. مردان تجددطلب و قشر روشنفکر جدید، حتی بیش از زنان باسواد و روشنفکر آن زمان داعیه کشف حجاب داشتند».^{۵۴}

۵۱. همبلی، «خودکامگی پهلوی: رضاشاه»، ۴۳.

۵۲. پیتز آوری، تاریخ ایران دوره پهلوی (از رضاشاه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، دفتر ۲، ج ۷ (تهران: جامی،

۱۳۸۸)، ۳۷.

۵۳. مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنشها و پیامدها (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴)، ۶۰.

۵۴. صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنشها و پیامدها، ۲۴۲.

کار فرهنگی که در نظر گرفته شده بود، این بود که «برای برداشتن حجاب بانوان، مجالس جشن و سخنرانی ابتدا در تهران و شهرهای شمال ایران و سپس به تدریج در سایر شهرها برقرار می‌گردید، ولی پیشرفت زیادی نداشت و اکثریت مردم نه تنها استقبال نمی‌کردند، بلکه با نظر تنفر می‌نگریستند».^{۵۵} در واقع این مجالس ترتیب داده می‌شد تا زنان و مردان را دعوت کنند که اختلاط عادی شود.^{۵۶} همچنین به افسران دستور داده می‌شد که همراه با زنانشان در مجالس مهمانی که از سوی فرماندهان و رؤسا برپا می‌گشت، حضور یابند تا تشویق و پیشرفتی در کشف حجاب باشد. ارتش نیز به سربازانش برای تهیه لباس جهت کشف حجاب، یک ماه حقوق مساعده می‌داد که در طی شش ماه مستهلک شود.^{۵۷} اصناف «بزازها» و «خرازی‌ها» از سوی شهربانی تحت نظارت بودند که قیمت‌های پارچه‌های فاستونی، کفش، کلاه، دستکش زنانه و پوست را بر اساس آنچه صنف فروشندگان با حضور نماینده شهربانی مشخص کرده‌اند به فروش برسانند.^{۵۸}

در مهر ۱۳۱۳، دولت با صدور اعلامیه‌ای مردم را به پذیرش آموزگاران بی‌حجاب زن در مدارس دخترانه آماده کرد؛ مأموران انتظامی دستور محرمانه‌ای دریافت کردند مبنی بر اینکه از زنان بی‌حجاب در معابر و خیابان‌ها حمایت کنند؛ بازرسان زن نیز از سوی وزارت فرهنگ مأموریت یافتند که به مدارس دخترانه بروند و به تدریج شاگردان را آماده ترک حجاب کنند.^{۵۹} زنان عضو کانون بانوان ایران از نخستین کسانی بودند که پیش از دستور کشف حجاب، بدون چادر در معابر عمومی حرکت می‌کردند و پلیس دستور محرمانه دریافت کرده بود که از آنان حمایت کند.^{۶۰} هشت ماه پس از فعالیت این کانون، در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ فرمان کشف حجاب صادر شد. خبر فعالیت این کانون، واکنش‌هایی را برانگیخت به‌ویژه آنکه در فروردین سال ۱۳۱۴، دختران دانش‌آموز مدرسه مهرآیین شیراز بدون حجاب در مراسم جشن حاضر شدند.^{۶۱}

پس از کشف حجاب، دستور اکید داده شد که سینماها، هتل‌ها، رستوران‌ها و سایر اماکن

۵۵. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۶، چ ۶ (تهران: علمی، ۱۳۸۰)، ۲۸۷.

۵۶. مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ج ۲ (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، ۴۰۷.

۵۷. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، شماره سند ۸۰، ۲۰۶؛ شماره سند ۷۹، ۲۰۴.

۵۸. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، شماره سند ۸۷، ۲۱۷.

۵۹. بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ۱۳؛ همراز، «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه»، ۵۱.

۶۰. بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ۹۲؛ همراز، «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه»، ۵۴.

۶۱. رضا شعبانی و غلامحسین زرگری‌نژاد، واقعه کشف حجاب، اسناد منتشرشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان

(تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱)، ۲۳؛ همراز، «نهادهای فرهنگی در

حکومت رضاشاه»، ۵۴.

عمومی باید زن و مرد را به یکسان بپذیرند. تخلف از این دستور، جریمه و مجازات سنگینی داشت.^{۶۲} چون پیش از این، ورود به سینما، که شبها فیلم نمایش می‌داد، برای زنان ممنوع بود، راه‌حلی پیشنهاد داده شد که سینما در موقع روز هم بتواند فیلم نمایش دهد تا زنان بتوانند به سینما بروند. البته پیشنهاد اداره سانسور برای رسیدگی به فیلم‌های غیراخلاقی هم داده شد.^{۶۳} در این زمان بر شمار سینماها، تئاترها و کاباره‌ها هر روز اضافه می‌گردید. مشتری این مکان‌ها، غالباً زنان مدرن و بی‌حجاب، به همراه شوهران خود بودند و عده‌ای از زنان و دختران جوان هم که برای رفتن به این مکان‌ها چادرهای خود را مخفی می‌نمودند وارد می‌شدند.^{۶۴}

تغییر اجتماعی اکنون در سطح شهر پیدا بود. تا پیش از کشف حجاب در ایران، در شهرها زنان و مردان با هم در رفت و آمد نبودند. اما پس از آن، روز به روز بر تعداد چنین شهرهایی اضافه می‌گردید و حتی روستاییانی که با توجه به تغییرات اقتصادی و صنعتی به شهرها مهاجرت کرده بودند تحت تأثیر قرار گرفتند. در واقع حضور روستاییان، صورت شهرها را دگرگون می‌نمود. آنان با وجود تمایلشان به تشبّه‌جستن به شهری‌ها، در مراحل اولیه با اکراه بسیار لباس‌های خود را تغییر می‌دادند؛ اما در حفظ رسوم و لباس خود سعی بسیار می‌کردند، در حالی که پس از گذشتن پانزده تا بیست سال، فرزندان آنان با یافتن موقعیتی ثابت در اجتماع به مخالفت با حفظ لباس محلی، حتی گاهی بیشتر شهری و مدرن جلوه‌دادن خویش بودند.^{۶۵}

ج) تغییر ذهنیت جامعه نسبت به ورود زنان به اجتماع

ورود زنان به عرصه اجتماعی باید از نظر ذهنی و فکری هم آماده می‌شد. هدف اساسی بیداری زنان، خلق زنی بود که بتواند وارد جامعه شود و در کنار مردان مدرن قرار گیرد؛ پس لازم بود که فکر و جسم خود را آموزش دهند و دارای اخلاقی قوی بدون بازدارنده‌های مذهبی باشند که به دلیل حضور در اجتماع در کنار مردان دچار مشکل نشوند.^{۶۶} به زنان معلم در مدارس توصیه می‌شد که وظیفه دارند دختران را از سستی و خمودگی خارج سازند؛ چراکه مسئولیت سعادت و ترقی آینده زنان و جامعه با آنهاست. از طرفی خانواده‌ها به این مسائل نمی‌پردازند و می‌بایست از طریق نظام

۶۲ ستاره فرمانفرمایان و دونا مانکر، *دختری از ایران*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی (تهران: کارنگ، ۱۳۷۷)، ۱۳۰.

۶۳ *عالم نسوان*، س ۳، ش ۶ سرطان ۱۳۰۲، ۲.

۶۴ فاطمه استادملک، *حجاب و کشف حجاب در ایران* (تهران: عطائی، ۱۳۶۷)، ۱۴۹.

۶۵ استادملک، *حجاب و کشف حجاب در ایران*، ۱۷۱.

66. Camron Michael Amin, "propaganda and remember: gender, education, and "the women's awakening" of 1936", *Iranian studies*, Vol. 32, No. 3 (Summer 1999): 359.

آموزشی به دختران تعلیم داده شود. از آموزگاران می‌خواستند این فکر غلط که «زن را ضعیفه، بیچاره، و توسری خور است و پاشکسته، بی‌حرمت، پست و بالاخره ملعبهٔ مردان می‌خواستند» از ذهن دختران خارج کنند و آنها را «به راه عفت و نجابت و عظمت و عزت نفس و وقار و معرفت» رهبری نمایند.^{۶۷} زنان عامل عقب‌ماندگی خود را مردان می‌دانستند. در نشریات بر این عامل تأکید می‌شد. برای نمونه:

رجال ظالم افکار ما را خفه کرده‌اند. رجال بی‌رحم ما را در زنجیر جهل و نادانی مقید ساخته نگذاشتند حتی کلمه هم بخوانیم و بفهمیم و بدانیم. هوش و تدبیر ما را به حيله و تزویر تعبیر کردند. ذوق ما را مقدمهٔ بی‌عصمتی جلوه دادند. فهم و ادراک ما را حمل به ناسلوکی و بداخلاقی نمودند. پیوسته ما را به حماقت و بی‌حسی و بی‌غیرتی و پستی تشویق کرده نامش را حسن سلوک و صداقت و نجابت گذاردند.^{۶۸}

این نشریات، ورود به عرصهٔ اجتماعی زنان را منوط به آگاهی مردان می‌دانستند؛^{۶۹} زیرا سرنوشت زنان در دست مردانی بود که خود نیاز به تربیت و تصفیهٔ اخلاق داشتند و می‌پنداشتند زنان قابلیت تربیت و تعلیم را ندارند.^{۷۰} نشریات مذکور همواره زنان را به کار در بیرون از خانه و امور مربوط به زنان تشویق می‌کردند.^{۷۱} از سویی، در این دوره با نگارش کتاب‌هایی چون؛ *آداب معاشرت*، *هدف پرورش زنان*، *تعلیم و تربیت دختران*، *تعلیمات خانه‌داری در اروپا و آمریکا*، *دستور زیبایی* یا *رموز آرایش بانوان*، قصد داشتند که روند تجددگرایی زن ایرانی شتاب بیشتری یابد.^{۷۲} هرچند بیشتر پیشگامان جنبش حقوق زنان از اقشار مرفه جامعه بودند، اما تغییراتی که آنها می‌خواستند نه تنها خواسته‌های طبقات متوسط و بالای جامعه را شامل می‌شد، بلکه طبقات پایین را هم در بر می‌گرفت. با وجود این، آنها قادر نبودند برنامه‌های خود را مستقیماً در میان طبقات پایین به اجرا درآورند؛ شاید وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن دوره تأثیرگذاری بر زنان بی‌سواد را که در دنیای کوچک خود در هزارتوی خرافات زندگی می‌کردند، تقریباً ناممکن ساخته بود.^{۷۳} اما به‌طور کلی

۶۷. *عالم نسوان*، س ۷، ش ۱۰، مهر ۱۳۰۶، ۳۶۲.

۶۸. *عالم نسوان*، س ۲، ش ۵، ثور ۱۳۰۰، ۲۹.

۶۹. *عالم نسوان*، س ۳، ش ۵، ثور ۱۳۰۲، ۳۸ - ۳۹.

۷۰. *عالم نسوان*، س ۲، ش ۵، ثور ۱۳۰۰، ۳۰.

۷۱. *عالم نسوان*، س ۱۲، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۱۱، ۱۱۰ - ۱۱۱.

۷۲. مریم فتحی، *کانون بانوان*، با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران، ۱۳۸۳)، ۴۹.

۷۳. ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ۱۱۰.

برنامه‌های اولیه نوسازی و تجددخواهی رضاشاه تا حدودی قیود اجتماعی بانوان را ملایم‌تر کرد و زنان را به قبول پوشش و رفتار به سبک غربی در منازل تشویق می‌نمود.^{۷۴} از نظر آموزشی، زنان به تدریج توانستند در جریان‌ات اجتماعی - اقتصادی جامعه نقشی فعال‌تر از گذشته به‌عهده گیرند، به مدارس جدید راه یابند و حتی به تحصیلات عالی دانشگاهی بپردازند.^{۷۵} دانشگاه تهران از آغاز کار خود، زنان را با شرایطی برابر مردان می‌پذیرفت. بدین ترتیب، نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده - که می‌توانستند در حیات اقتصادی و فرهنگی کشور نقش‌هایی مهم‌تری را برعهده بگیرند - وارد میدان شدند.^{۷۶} با رواج فرهنگ غربی از سوی حکومت، سرمایه‌گذاری‌های متعددی برای حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی صورت گرفت که موجب گسترش تحصیلات عمومی شد و به شکل‌گیری گروهی از زنان نخبه که سازماندهی و رهبری زنان را در جامعه برعهده داشتند، انجامید.^{۷۷} به این نکته باید توجه داشت که همه امکاناتی که در فرایند حضور اجتماعی زنان اثربخش بود، برخاسته از منطقی تحولات تاریخی و درونی جامعه ایران و ذهنیت اجتماعی مردم ایران نبود، بلکه ناشی از برنامه‌ها و طرح‌هایی بود که حاکمیت بر اساس برنامه کلان اصلاحات تجددگرایانه خویش طراحی ساخته بود. در برابر، موانع متعددی برای چنین حضور اجتماعی در ذهنیت اجتماعی جامعه و فضای آن وجود داشت که مقوله «امتناع» در اجتماعی‌شدن زنان را مطرح می‌سازد.

۲- امتناع در اجتماعی‌شدن زنان

در جامعه عصر پهلوی، امتناع از جامعه‌پذیری زنان در عرصه‌های آموزشی، اشتغال و حضور در جامعه، در دو بعد نظری و عملی وجود داشت و این امتناع، بازخوردی از واکنش‌های منفی جامعه در برابر طرح‌های تجددگرایان و کنش‌های زنان در جهت تغییر و ارتقای جایگاهشان بود. در واقع «در جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیته عصر پهلوی، روح غالب بر تفکرات مردمانش، همچنان همان اندیشه‌های پیشین سنتی بود و قبح حضور زنان در جامعه و قرارگرفتن ایشان در مظان تهمت‌های ناموسی بود».^{۷۸} در بُعد نظری و ذهنی، موانعی در تغییر نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در اجتماع وجود داشت که به چند مورد اشاره می‌شود.

۷۴. نیکی، آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی (تهران: قلم، ۱۳۶۹)، ۱۵۳.

۷۵. آوری، تاریخ ایران دوره پهلوی (از رضاشاه تا انقلاب اسلامی)، ۳۸، ۸۸.

۷۶. همبلی، «خودکامگی پهلوی: رضاشاه»، ۴۴.

۷۷. نیکخواه قمصری، تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی، ۲۲ - ۲۳.

۷۸. کار، حقوق سیاسی زنان ایران، ۹.

الف) ناسازگاری عرف و ذهنیت اجتماعی نسبت به حضور زنان در اجتماع

عرف اجتماعی و ذهنیت اجتماعی نسبت به حضور زنان در اجتماع، سازگار نبود. زنان خود را در ابتدای راه ورود به اجتماع می‌دانستند تا بتوانند مشاغل و مناصب کشوری را در اختیار بگیرند. سال‌های بسیاری باید می‌گذشت و زنان می‌بایست از مشاغل مقدماتی شروع می‌کردند. جزء مشاغل مقدماتی، خانه‌داری بود که خود شامل خیاطی و طبّاحی بود. تعلیم و تربیت کودکان، تحصیل در رشته پزشکی و دندانسازی، معلمی در مدارس دختران و پرستاری در بیمارستان‌ها و پرستاری کودکان در منازل، برخی مشاغل اداری از قبیل دفترداری، تصدی ماشین‌نویسی، ترجمه، تألیف و نویسندگی روزنامه‌نگاری «برای آگاه کردن و استحضار سایر زنان نسبت به تکلیف و حقوق خویش» از این نوع مشاغل بود.^{۷۹}

پیش از سال ۱۳۱۰، عالم‌نسون غیر از خانه‌داری (خانم‌خانه) و آموزگاری، الگوهای چندان زیادی برای معرفی به زنان نداشت. در ۱۳۱۱ به معرفی و بحث درباره این‌گونه مشاغل زنان که برای آنها مناسب‌تر بودند پرداخته می‌شد.^{۸۰} تغییر عرف و ذهنیت اجتماع به آسانی انجام نمی‌شد و از همان ابتدا زنان در مقابل کار مساوی با مردان حقوقی کمتر نسبت به آنان دریافت می‌کردند و از برابری حقوق زن و مرد اصلاً سخنی در میان نبود.^{۸۱} در سال ۱۳۱۵ - ۱۳۱۴، در ایران ۳۶۸۸ معلم زن وجود داشت.^{۸۲} در سال ۱۳۱۵، زنان ۳۱/۴٪ نیروی کار آموزش را تشکیل می‌دادند.^{۸۳} با وجود تأسیس دانشسرای تربیت معلم دخترانه که موجب افزایش تعداد زنان در بخش آموزش شد،^{۸۴} اما معلمان زن نصف معلمان مرد حقوق دریافت می‌کردند.^{۸۵}

عرف اجتماع، کارکردن زنان در بیرون از خانه را نمی‌پذیرفت و اظهار می‌شد که کارکردن زنان در ادارات و بنگاه‌ها و بیرون از خانه نتایج خوبی نداشته است و بهتر است زنان برای تکلیف اجتماعی و خانوادگی آموزش داده شوند و زنان تحصیلات عالی داشته باشند؛ اما نه برای کار بیرون

۷۹. عالم‌نسون، س ۱۲، ش ۵، شهریور ۱۳۱۱، ۲۰۰ - ۲۰۱.

۸۰. استفانی کرونین، شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چ ۲ (تهران: جامی، ۱۳۸۲)، ۲۴۶ - ۲۴۷.

۸۱. سرگی بویچ ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی (تهران: طوفان، ۱۳۵۶)، ۸۸.

۸۲. سالنامه و آمار ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ (۱۳۴۵)، ۸۵.

۸۳. سلماسی‌زاده و امیری، «تأثیر نوسازی حکومت پهلوی اول بر پایگاه زنان در خانواده و اجتماع»، ۷۹.

۸۴. نک: سالنامه و آمار ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ و ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ (۱۳۱۹)، ۲.

85. Parvin paidar, *Women and the political process in Twentieth Century*, (London: Cambridge University press, 1997), 109.

از خانه، ورزش‌ها را انجام دهند نه برای شرکت در مسابقات، بلکه برای تندرستی.^{۸۶} با توجه به اینکه حقوق دریافتی زنان کم بود توصیه می‌شد که در خانه بمانند و صرفه‌جویی کنند تا اینکه کار کنند و اوقاتشان به جای اینکه صرف خانواده شود برای حقوق کم هدر برود. نیز توصیه می‌شد که زنان در خانه ماندن را به کار که دارای مفاسد اخلاقی بود، ترجیح بدهند.^{۸۷} در واقع قیود اجتماعی برای زنان کمتر شد، اما مساوی نبودن حقوق زن و مرد مانند گذشته در زندگی خانوادگی و اجتماعی باقی ماند و هیچ‌گونه تغییری در آن حاصل نگردید.^{۸۸}

ب) افراط‌گرایی در مقوله آزادی و تجدد زنان

افراط‌گرایی در متجددکردن زنان مخصوصاً در قضیه کشف حجاب، بسیاری از آنها را خانه‌نشین کرد. زنان در برخی شهرستان‌ها بسیار در تنگنا بودند و حتی برای فعالیت‌های زندگی خود به خارج از خانه نمی‌رفتند.^{۸۹} تغییر لباس و کشف حجاب بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ و هویت سرزمینی صورت نگرفت. افراط‌گرایی در مقوله تجدد، بدون آموزش‌های کافی و مناسب به جامعه زنان تأثیرات مخرب خود را بر ذهنیت اجتماعی جامعه ایران برجای گذاشته بود و باعث شد که پس از شهریور ۱۳۲۰ و رفع ممنوعیت حجاب، زنان بتوانند دوباره حجاب را البته با تغییراتی در شیوه آن به کار ببرند.^{۹۰}

تجددگرایی تنها قشری از زنان رده بالا و متوسط را در بر می‌گرفت. زنان روستایی مهاجر، خانواده‌هایی که از روستا و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ سرازیر می‌شدند، روستاییانی که رهگذر نبودند و می‌خواستند در شهرها بمانند و چون نمی‌توانستند با لباس‌های محلی خود در شهرها بگردند، با پوشیدن چادر به صورت زن شهری محجبه درمی‌آمدند؛ این‌گونه از زنان بودند که هر روز بر شمار زنان چادری در شهرها می‌افزودند.^{۹۱}

در متجددکردن و آزادی زنان تلاش بر جامعه‌پذیری آنها بود. برای متجددساختن، سعی شد جامعه و زنان از طریق آموزش و یا از طریق مدارس بتوانند روند ورود به عرصه اجتماعی را بیاموزند.

۸۶. راهنمای زندگی، ش ۲۳، ۸ مهر ۱۳۲۰، ۵.

۸۷. نک: *زبان زنان*، س ۲۴، ش ۵، شهریور ۱۳۲۳، ۲ - ۵.

۸۸. ایوانف، *تاریخ نوین ایران*، ۸۸.

۸۹. *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، شماره سند ۶۱، ۱۳۴.

۹۰. نک: *رستاخیز ایران*، س ۱، ش ۱۵، ۱۳۲۳، ۵.

۹۱. استادملاک، *حجاب و کشف حجاب در ایران*، ۱۵۷ - ۱۵۸.

اما در آزادی زنان تنها به کشف حجاب، آن هم به صورت اجباری، بسنده شد و معنای آزادی را با «خودسری و لجام‌گسیختگی» تفاوتی نگذاشتند. معنای آزادی فقط «روز تا شب را عقب مد لباس و کفش و کلاه دویدن بود».^{۹۲} چرا که زنان مفهوم آزادی و چگونگی عملکرد آن را فرا نگرفته بودند و البته رابطه‌ای میان کشف حجاب و آزادی زن‌ها نبود، «اگر اندام و صورت زن‌ها فقط از چادر بیرون آمده ولی روح و مغز آنها مثل سابق در پشت پرده ضخیم خرافات در تاریکی بی‌خبری بماند، کی می‌توان ادعا نمود که زن‌ها آزاد شده‌اند».^{۹۳}

زنان نتوانستند به حقوق اجتماعی خود در کشوری که بیشترین آن بی‌سواد بودند، دست یابند. مجریان این امر، قدم‌های نخستین ورود زنان به اجتماع را با مطالعه و درایت انجام ندادند و حرکات افراطی و بی‌رویه‌ای انجام شد. آنچه در سیر اجتماعی زنان نادرست بود، تقلید از برخی آداب و رسوم بی‌مورد کشورهای اروپایی بود. باید مقتضیات محیط و اوضاع و احوال شرقی کشور را در نظر می‌گرفتند.^{۹۴}

در واقع پس از کشف حجاب، زنان نتوانستند به شخصیت حقوقی و اجتماعی خود دست یابند.^{۹۵} تضعیف و اجرانشدن این قانون به دلیل نبود سازوکار اجرایی نبود؛ بلکه به خاطر فقدان روند جامعه‌پذیری چنین مقوله‌ای و به دلیل تعارضات بنیادین آن با فرهنگ جامعه ایرانی بود. در عین حال، حاکمیت نمی‌توانست از طریق سازوکار گسترده حکومتی و اجباری برای کنار گذاشتن حجاب در میان زنان موفق شود. هیچ روند آموزشی در این رابطه در سال‌های اجرای این قانون در کشور اتفاق نیفتاد. به علاوه، این قانون فرصت پیشبرد راه‌حل بلندمدت برای موضوع حجاب را با توجه به اینکه به‌طور ناگهانی حق انتخاب را از زنان می‌گرفت، از بین می‌برد. بسیاری از زنانی که حجاب خود را برداشته بودند، چون بدون شناخت و درکی از اینکه چرا این کار را می‌کنند، دوباره وقتی فرصت آن (پس از خلع رضاشاه از سلطنت) پیش آمد به حجاب روی آوردند.^{۹۶}

آنچه آشکار است اینکه تحولاتی که در وضعیت زنان به‌وجود آمد، به‌صورت بنیادین و فراگیر نبود و طبقه‌ای خاص از جامعه شهری زنان را شامل می‌شد و تغییر لباس، ورود آنها به مجامع و مجالس، آزادی در رفت و آمدها و معاشرت‌ها و مسافرت‌ها، ورود به دانشکده‌ها و مدارس عالی

۹۲. زبان زنان، س ۲۳، ش ۱، آذر ۱۳۳۱، ۱۰.

۹۳. زبان زنان، س ۲۳، ش ۱، ۳۵.

۹۴. آینده، ج ۳، ش ۴، آذر ۱۳۲۳، ۲۱۱ - ۲۱۴.

۹۵. زبان زنان، س ۲۴، ش ۲، خرداد ۱۳۲۳، ۳.

۹۶. ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ۱۰۲.

و اشتغال به کار در بعضی از ادارات و مؤسسات برای قشر خاصی از زنان، نتایج اولیه‌ای بود که به دست آمد، اما پیروی از مد و ظاهر و آرایش و رقص به دلیل مسافرت‌ها، مجلات، رادیو و سینما، گسترش یافت.^{۹۷}

تجدد در زنان به صورت ظاهری و در ظاهر آنها نمایان شد. گرچه آموزش‌ها معطوف به ترویج ظاهری ساده بود، اما آنچه در سطح شهر عرضه می‌شد، مدهای اروپایی بود و این نمی‌توانست زنان را به اهداف اجتماعی برساند. این وضعیت برای جامعه قابل پذیرش نبود. زنان در مسیر ورود به عرصه اجتماعی با وضعیت ظاهری که پیدا کرده بودند، باعث ناخرسندی‌های اجتماعی و امتناع از شکل‌گیری ذهنیت مثبت اجتماعی جامعه از پذیرش آنها می‌شدند. افراط‌گرایی و پیروی برخی از زنان از انواع مد و آرایش،^{۹۸} امری نامطلوب و اسباب اشتباه و امتناع در ذهنیت اجتماعی جامعه بود و باعث شد که تصورات در ظواهر بماند.

بنابراین، تغییراتی که در وضع زنان به وجود آمد، ظاهری، لفظی و لباسی بود و حضور تعدادی از زنان در دانشسرای عالی معرف کفایت جنبش زنان نبود؛ چرا که در میان زنان ایران، همفکری و همکاری وجود نداشت و در سراسر ایران به طور یکسان سطح فکر و آموزش آنها افزایش نیافته بود. جنبش زنان در حد لباس و آرایش ظاهری و ژورنال‌های مد و حضور در لباس تفریحی محصور شد.^{۹۹} آموزش اجتماعی و سطح فکری زنان در کشور به اندازه ظواهر آنان دچار تغییر نشد و وضعیت خانواده‌ها و تربیت کودکان و رشد جسمی و فکری رضایت‌بخش نبود.^{۱۰۰}

ج) آسیب‌های اجتماعی ناشی از تجدد

در اواخر دوره پهلوی اول تعابیر و نگرشی که درباره زنان و انگیزه آنها جهت سوادآموزی و اشتغال به کار می‌رفت، تغییر کرده بود. ابتدا از زنانی می‌نوشتند که مورد تحقیر قرار می‌گرفتند و موانع بسیاری در راه آموزش آنها قرار داشت؛ اما اکنون موانع حضور آنها در جامعه تا حدودی برداشته شده بود. توصیه می‌شد که زنان باید مراقب خود باشند تا از آسیب‌های اجتماعی مصون بمانند. به دخترانی که در این فضای جدید قدم به جامعه گذارده بودند و «با لباس‌های الوان مختلف در

۹۷. آینده، ج ۴، ش ۲، آبان ۱۳۳۸، ۹۱ - ۹۲؛ کرونین، شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ۲۵۹.

۹۸. نک: توصیفی در این باره در: راهنمای زندگی، ش ۱۰، اسفند ۱۳۱۹، ۹؛ راهنمای زندگی، ش ۲، آذر ۱۳۱۹، ۸؛ راهنمای

زندگی، ش ۱، ۲۴ آبان ۱۳۱۹، ۸.

۹۹. آینده، ج ۳، ش ۸، ۱۳۲۳، ۴۴۳ - ۴۴۴.

۱۰۰. آینده، ج ۴، ش ۲، آبان ۱۳۳۸، ۹۱ - ۹۲.

خیابان‌ها تردد» می‌کردند هشدار داده می‌شد که «مراقب جوان‌هایی که به دنبال آنها هستند، باشند و عفاف و ادب داشته باشند».^{۱۰۱}

با تغییراتی که در ظاهر زنان به وجود آمد، مسئله اخلاق و عفت از نکات مهمی بود که به زنان توصیه می‌شد؛ چه در سال‌های پیش از کشف حجاب و چه در سال‌های پس از آن. به آموزگاران زن تأکید می‌شد که مسائل اخلاقی را به دختران آموزش دهند؛ زیرا بر این باور بودند که در جامعه «طوری فساد اخلاق مسری شده» که چنانچه به همین شیوه گسترش یابد، مملکت ایران دچار ننگ ابدی می‌شود. چون برخی اوقات این حرکات از اشخاص تحصیل کرده بروز می‌کرد، این امر نگرانی‌هایی را حتی برای محافل تجدیدطلب ایجاد کرده بود که مبدا چنین روندی بهانه و فرصتی به دست «کهنه‌پرستان» بدهد که تحصیل و تربیت را حرام و مدرسه را مقصر نمایند. اعتقاد بر این بود که فساد اخلاق، ناشی از عدم پیشرفت علم و اخلاق است و باید از کلاس‌های ابتدایی تا عالی، مسئله «شرافت و عفت» را به دختران آموزش دهند و جامعه جدیدی را ایجاد کنند.^{۱۰۲} باید جوانان را عقیف بار آورند که عفت مایه سعادت و نجات است.^{۱۰۳}

اگرچه زنان و دختران تحصیلاتشان بالا رفته بود، اما بیشتر به دنبال شیوه‌های خودآرایی، گردش در سینماها و خیابان‌ها بودند.^{۱۰۴} تأکید می‌شد زن عقیف، حکم اشیاء نادر و گران‌بها یا صنایع ظریفه را دارد که از دسترس هوی و هوس عمومی دور است. چنین زنی با تقوا و عفت خود، بر حفظ خانواده و قدر و اعتبار و شئون خویش می‌افزاید.^{۱۰۵} از مجلاتی که اصول اخلاقی را رعایت نمی‌کردند نیز انتقاد می‌شد؛ زیرا این مجلات با انتشار عکس زنان برهنه، ستاره‌های هالیوود و داستان‌های مبتذل، به اصول و مبانی اخلاقی خدشه وارد می‌ساختند.^{۱۰۶}

د) فقدان زمینه‌های اشتغال

در بُعد عملی، پس از آموزش زنان و سعی در فراهم کردن زمینه‌ای جهت پذیرش اجتماعی و فرهنگی آنها، بحث اشتغال زنان و کار بیرون از خانه مطرح شد. زنان در این دوره سعی داشتند

۱۰۱. راهنمای زندگی، ش ۸، اسفند ۱۳۱۹، ۵.

۱۰۲. عالم نسوان، س ۷، ش ۱۰، مهر ۱۳۰۶، ۳۶۶.

۱۰۳. راهنمای زندگی، ش ۴، ۲۱ شهریور ۱۳۲۰، ۴؛ ش ۲۲، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، ۴.

۱۰۴. راهنمای زندگی، ش ۶، ۲۵ آبان ۱۳۲۰، ۴.

۱۰۵. اطلاعات، ۱۸ دی ۱۳۱۵.

۱۰۶. درباره برخی از مباحث این مجلات، نک: جهان زنان، ش ۱۷، ۱۶ اسفند ۱۳۳۰، ۷.

تا از خانه‌ها خارج شوند و شغل و درآمدی داشته باشند؛ اما موانع بسیاری پیش روی آنها قرار داشت. تا دوره پهلوی، گزینه‌های شغلی اندکی برای زنان شهری طبقه متوسط وجود داشت. زنان و دختران تهیدست شهری در حرفه‌هایی مانند دوزندگی، ریسندگی، بافندگی، خدمتکاری در خانه‌ها، دایگی (پرستاری از بچه)، قابلگی (مامایی)، درمان‌گری، واعظی، واسطگی برای ازدواج، فروشندگی، کارگری در حمام‌های عمومی (دلاکی)، مرده‌شویی، آوازه‌خوانی، رقاصی و نوازندگی کار می‌کردند.^{۱۰۷}

در این دوره، مشاغل دیگری برای زنان در حال تعریف بود. اشتغال زن‌ها به خدمات عمومی مانند بلیط‌فروشی در مؤسسات عمومی و نمایش‌ها و سینماها و در واگن‌ها و اتوبوس‌ها و راه‌آهن و مانند آن گرچه مناسب با حالت جسمانی و روحی زنها بود، اما در ایران این‌گونه مشاغل خدماتی و اشتغال به مشاغل صنعتی، برای زن‌ها زود هنگام دانسته می‌شد. برای این‌گونه مشاغل، قانون و مقرراتی وضع نشده بود. البته جامعه هم نسبت به آن واکنش نشان می‌داد و این مشاغل را برای زنان مناسب نمی‌دانست. باز هم مشاغل خانگی و سنتی توصیه می‌شد. برای توسعه و تعمیم هنرهای دستی و حرفه‌های صنعتی، پیشنهاد می‌شد که مدارس فنی مخصوص دختران تأسیس شود و زنان باید نسبت به این مشاغل تمایل داشته باشند.^{۱۰۸}

ه) ضعف بنیادهای اقتصادی و صنعتی

برنامه‌های صنعتی و اقتصادی در این زمان از بنیادهای استوار در جهت تأمین حضور زنان در عرصه اجتماعی طراحی نشده بود. گسترده‌ترین برنامه‌های صنعتی و اقتصادی و تا حدودی صنعتی‌شدن کشور در دهه ۱۳۱۰ صورت گرفت که تقریباً طبقه کارگر را به‌وجود آورد و برخی از زنان نیز در این صنایع مشغول به کار شدند. شرایط کار طبقه کارگر یکسان نبود. به نوشته فوران، ساعت‌های طولانی کار، مزد کم، استثمار زنان و کودکان رواج داشت و در سال ۱۳۲۰ مزد مردان ۳ تا ۶ ریال بود، در حالی که مزد دخترها ۱ تا ۲ ریال بود.^{۱۰۹}

برنامه صنعتی شدن رضاشاه با شکست‌ها و محدودیت‌هایی همراه بود. این صنایع بسیار تخصصی بودند و در چند نقطه محدود کشور متمرکز شدند. ایجاد این صنایع از روی یک برنامه مشخص

۱۰۷. نک: کرونین، شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ۲۴۵.

۱۰۸. اطلاعات، ۲۶ اسفند ۱۳۱۰؛ ۲۱ اسفند ۱۳۱۵.

۱۰۹. جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چ ۱۰ (تهران: رسا، ۱۳۸۹)، ۳۵۵.

صورت نمی گرفت.^{۱۱۰} در واقع یک انقلاب صنعتی یا روند فزاینده صنعتی در ایران و حتی در مناطق مجاور آن نظیر ترکیه در جریان نبود که حکومت و برنامه ریزان اقتصادی، برای تأمین نیروی کار آن، متوسل به ورود زنان به عرصه کار اقتصادی شده باشند.^{۱۱۱} بر این اساس، تعداد زنانی که جذب مشاغل در صنایع و کارخانه‌ها می شدند، بسیار محدود بودند و بیشتر شامل مشاغل آموزشی و اداری و خدماتی بود. جامعه نیز این گونه مشاغل را برای زنان نمی پسندید و سهیم شدن زنان در اقتصاد و کار در کارخانه‌ها جزء معایب جامعه دانسته می شد.

دیدگاه جامعه این بود که با دخالت زنان در امور اقتصادی و کار در کارخانه‌ها، به همان نسبت به تعداد مردان بیکار افزوده می شود و دیگر اینکه زنان با کار در کارخانه‌ها و مؤسسات، بالطبع از اجرای وظایف اجتماعی خودشان که پرورش فرزند و اداره امور خانواده است بازمی ماندند. در این صورت منفعت اقتصادی کشور در این دانسته می شد که زنان تمام نیرو و توان و سعی و همت خود را برا انجام وظایفی که طبیعت برای آنها مقرر داشته است، صرف کنند و هیچ گاه پیرامون کار مردان نروند؛ زیرا مقصود از تولید در اقتصاد ایجاد ثروت است و ایجاد ثروت به دست مردان است.^{۱۱۲} جامعه معتقد بود اگر زنان کشوری به جای اشتغال به تجارت و فلاح و صنعت و کارگری، به کار خود بپردازند و در امور خانه‌داری و بچه‌داری با رعایت مصالح اقتصادی و سلامتی و تربیتی خانواده ماهر و متخصص شوند و برای تشکیل خانواده‌های جدید و اداره کارهای مختلف کشور، فرزندان صالح تربیت کنند، هزاران بار بیشتر به پیشرفت امور اقتصادی و نظامی و صنعتی کشور کمک می کنند.^{۱۱۳} تفکر سنتی جامعه در مذمت اشتغال زنان، بی سواد و ناآگاهی ایشان و همچنین قانون کشف حجاب، موانع جدی برای حضور زنان در عرصه اشتغال عمومی تلقی می شد. به طور کلی، زنان در بُعد عملی جامعه و به خاطر فقدان بسترهای اقتصادی و صنعتی مناسب، حضور و جامعه پذیری شان از بُعد اجتماعی با امتناع مواجه بود. هرچند زنان توانستند در این دوره فراتر از گذشته فرصت‌های شغلی را برای خود تعریف کنند؛ اما برای بسیاری از آنها شرایط و موقعیت‌های مناسبی برای کار و اشتغال و حضور بیشتر در عرصه اجتماعی وجود نداشت.

۱۱۰. فوران، مقاومت شکننده، ۳۵۳.

۱۱۱. حسین کچویان و قاسم زائری، «تبیین گفتمانی تبدیل شدن زنان به موضوع سیاست‌گذاری‌های رسمی در دوره‌ی رضاخان

(با تأکید بر نظریه‌ی نژادی)، «زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، ش ۲ (تابستان ۱۳۹۰): ۳۲.

۱۱۲. اطلاعات، ۵ دی ۱۳۱۶.

۱۱۳. اطلاعات، ۱۱ دی ۱۳۱۶.

و) تصورات ابتدایی و ناآگاهی فرهنگی در مورد زنان

تغییر و تحول در وضعیت زنان با ورود آنها به جامعه ارزیابی می‌شود. در این دوره به‌طور خاصی برای دستیابی به حقوق اجتماعی زنان تأکید می‌شد؛ زیرا نگرش سنتی، حقوق اجتماعی برای زن قائل نبود و زن مخصوصاً در شهرها محصور در خانه بود. این دیدگاه سنتی در خصوص زنان در عصر پهلوی اول باید تغییر می‌یافت.^{۱۱۴} برای آنها ابتدا می‌بایست حقی قائل شد تا بتوانند وارد اجتماع شوند؛ زیرا در گذشته فقط در مجالس عزا و روضه‌خوانی، خیلی به آنها اهمیت داده می‌شد.^{۱۱۵} عوامل قوی انحطاط اخلاقی و نداشتن تربیت صحیح خانوادگی مردان نسبت به زنان باعث شد که توجه بیشتری به آموزش و پرورش زنان صورت گیرد. از این رو سعی می‌شد تا برنامه مدارس دختران و متون درسی آنان پر از نصایح و مواعظ باشد تا از راه صحیح زندگی منحرف نشوند. از آنجا که تعلیم و آموزش مردان و زنان اجباری نبود، تلاش می‌شد تا از طریق کنفرانس‌ها و مجلات و روزنامه‌ها، زنان را به مسئولیت عمده‌ای که در جامعه بر عهده دارند آگاه سازند.^{۱۱۶} زنان چون تا آن دوره در عرصه‌های اجتماعی نبودند، بالطبع از معلومات و جریان‌های اداری آگاهی نداشتند و این مایه ضعف زنان قلمداد می‌شد و برای اینکه آنها به امور اجتماعی وارد نشوند به آنها «ناقص‌العقل» و «ضعیفه» گفته می‌شد.^{۱۱۷} عقیده بر این بود که زنان تحصیلات نمی‌خواهند. مدارس را باید برای پسران تأسیس کرد که پس از پایان تحصیلات بتوانند از این طریق امرار معاش نمایند. باسواد شدن زن عیب دانسته می‌شد. در این دوره جدید، خواهان تغییر این طرز تفکر بودند؛ زیرا مطرح می‌نمودند که با تحصیل نکردن دختران، نتیجه مطلوب از مدارس پسرانه نیز به دست نمی‌آید.^{۱۱۸}

ز) قشری‌گری مذهبی

در تحلیل‌های رایج، عمدتاً مخالفت نیرومند مذهبی مانع مهمی در جامعه‌پذیری زنان دانسته می‌شود و اعتقاد بر این است که رهبران مذهبی در شهرهای مختلف در برابر فعالیت‌های زنان مانع

۱۱۴. اطلاعات، ۱۹ دی ۱۳۱۷.

۱۱۵. اطلاعات، ۲۲ مهر ۱۳۰۷.

۱۱۶. عالم‌نسون، س ۷، ش ۱۲، آذر ۱۳۰۶، ۴۴۲ - ۴۴۳.

۱۱۷. اطلاعات، ۵ مهر ۱۳۱۰.

۱۱۸. عالم‌نسون، س ۷، ش ۷ - ۸، تیر ۱۳۰۶، ۲۵۹ - ۲۶۰.

ایجاد می کردند؛^{۱۱۹} یا اینکه بعضی از اصلاحات رضاشاه نظیر منع حجاب، استقرار نظام آموزشی جدید (که پیش از آن، آموزش انحصاراً در دست علما بود) و استقرار نظام دادگستری جدید، علماً را به معارضة می خواند. در واقع رضاشاه به منظور نوسازی نهادهای اجتماعی و معارضة با اساس اقتدار دینی علما، بر آن شد که زنان را وارد حیات عمومی شهرها کند.^{۱۲۰} این اقدام بدون پیش زمینه اجتماعی و فرهنگی و به سرعت انجام گرفت.

با شهرت به بی دینی و پرده برداری از نوامیس، بخش بزرگی از جمعیت ایران که مردمی پایبند به باورهای دیرینه دینی بودند، خصم رضاشاه شدند و نوامیس خود را بیش از پیش در خانه ها از نظر نامحرمان دور نگاه داشتند.^{۱۲۱} بنابراین چون سیاست های مذکور، فاقد یک شبکه گسترده سازمان یافته بود و نیز به سبب نبود توسعه سیاسی و وجود قدرت زیاد نیروهای مذهبی که تأثیر بازدارنده ای بر جریان اصلاحات رضاشاه داشت، توفیق چندانی پیدا نکرد.^{۱۲۲} اگر گام های نخستین با تدبیر و بر اساس مبانی اجتماعی و فرهنگی جامعه برداشته می شد و در برابر اعتقاد مذهبی و دینی مردم مخالفت و ایستادگی نمی شد، مذهب و نیروهای مذهبی به عنوان عامل بازدارنده در روند آموزش و اجتماعی شدن زنان عمل نمی کردند.

نتیجه گیری

جنبشی که از دوره پهلوی برای ارتقای جایگاه زنان از نظر آموزشی و اجتماعی در پیش گرفته شده بود، با حمایت های دولتی روندی سریع تر به خود گرفت. اما این جنبش، جنبشی مستقل نبود و باید در چهارچوب مصالح حکومتی حرکت می کرد و از بسیاری از آرمان های حقوقی در خانواده در عرصه سیاسی و اجتماعی صرف نظر می شد. تدابیر دولت برای تقویت امکان اجتماعی شدن زنان بر چند محور متمرکز شد؛ از جمله ایجاد سازمان ها و نشریات برای آگاهی بخشی به زنان؛ تسهیل ورود زنان به عرصه های اجتماعی؛ و تغییر ذهنیت جامعه در جهت مثبت اندیشی نسبت به ورود زنان در اجتماع. با توجه به حمایت های مالی و تبلیغاتی حکومتی، آموزش دختران و زنان نسبت به گذشته بسیار افزایش یافت؛ اما باز هم شامل همه دختران از اقشار و طبقات مختلف یا روستاها نمی شد.

۱۱۹. ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ۱۱۰ - ۱۱۱.

۱۲۰. مسعود کمالی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱)، ۱۵۳، ۱۵۲.

۱۲۱. مهرانگیز کار، مشارکت سیاسی زنان: موانع - امکانات (تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹)، ۲۹.

۱۲۲. ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ۹۴.

عامل فرهنگی در خانواده که تحصیلات را برای دختران لازم نمی‌دانست و نیز ناکافی بودن امکانات دولتی، اجازه آموزش دیدن را به همه دختران نمی‌داد. برای آمادگی ذهنی جامعه، آموزش‌هایی از طریق روزنامه‌ها و مجلات و کنفرانس‌ها و سخنرانی‌ها، به مناسبت‌های مختلف در ارتقای شأن و منزلت زنان ارائه داده می‌شد؛ اما این آموزش‌ها به اندازه یکسان در شهرها و روستاها برقرار نمی‌شد. اگرچه رضاشاه با کشف حجاب و ایجاد مراکز آموزشی برای زنان و تشویق آنان به سوادآموزی و کسب تخصص و اشتغال، بخشی از جمعیت زنان کشور را در عرصه اجتماعی فعال کرد، اما نماد حضور اجتماعی زنان در اغلب موارد، زنان متجدد و زنان بدون حجاب بودند و آموزش و ورود به عرصه اجتماعی نیز منوط به کشف حجاب بود. این خود عاملی برای فراگرد بسیاری از زنان از آموزش و اجتماع و مانع جامعه‌پذیری آنان شد. همین عامل، ممانعت‌های خانوادگی و مذهبی برای فراگیری آموزشی و تعلیمات زنان، بدون داشتن حجاب و یا آموزش دیدن از زنان بی‌حجاب را در پی داشت. قشر باسواد زنان، پس از تحصیلات، خواهان اشتغال می‌شدند؛ اما جامعه از پذیرش اشتغال زنان امتناع می‌کرد. همچنین به دلایل نبود امنیت اجتماعی و اخلاقی، از حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی نیز خودداری می‌شد. دستیابی محدود به تحصیلات و اشتغال زنان هنوز نمی‌توانست تساوی حقوق با مردان را از نظر سیاسی و اجتماعی و خانوادگی فراهم کند. عوامل امتناع از جامعه‌پذیری زنان در درون، امکانی بود که جامعه برای جامعه‌پذیری زنان فراهم می‌کرد. در دوران پهلوی اول، سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی زنانه‌ای که ایجاد شدند، یا دولتی بودند یا در راستای اهداف حکومتی پیش می‌رفتند و یا تحت نظر حکومت بودند. بدین جهت برنامه‌های دولتی‌ای که سازماندهی می‌شدند، خواهان زنانی آموزش‌دیده، اما همچنان مطیع در محیط خانه و جامعه بودند، و در واقع به دنبال دستیابی زنان به حقوق اجتماعی گسترده و سیاسی نبودند.

در مجموع، عواملی نظیر ناهمخوانی ذهنیت جامعه با حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی؛ برداشت نادرست از مقوله آزادی و تجدد زنان؛ آسیب‌های اجتماعی ناشی از مدرن‌سازی جامعه؛ تصورات سطحی و ناآگاهی فرهنگی درباره زنان؛ برخی از پندارهای مذهبی؛ ناکافی بودن زمینه‌های اشتغال مناسب زنان در جامعه؛ ضعف مراکز اقتصادی و صنعتی برای پوشش‌دادن زنان جویای اشتغال، از جمله موانعی بودند که بر سر راه اجتماعی شدن زنان وجود داشت. در جمع‌بندی نهایی، ریشه‌های امتناع از پذیرش زنان در جامعه و جامعه‌پذیری آنها بیش از امکان آن بود و ایجاد تغییر در تصویری که از زن در جامعه وجود داشت، فرایندی بود که در بلندمدت می‌توانست صورت بگیرد.

کتابنامه

۱- منابع فارسی

- آزاد ارمکی، تقی. جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- استادملک، فاطمه. حجاب و کشف حجاب در ایران. تهران: عطایی، ۱۳۶۷.
- اطلاعات: ۱۰ مردادماه ۱۳۰۷؛ ۱۸ دی ۱۳۱۵؛ ۵ مهر ۱۳۱۰؛ ۲۲ مهر ۱۳۰۷؛ ۱۹ دی ۱۳۱۷؛ ۲۶ اسفند ۱۳۱۰؛ ۲۱ اسفند ۱۳۱۵؛ ۵ دی ۱۳۱۶؛ ۱۱ دی ۱۳۱۶؛ ۱۵ ش ۴۲۱۲، ۱۳۱۹.
- آوری، پیتر. تاریخ ایران دوره پهلوی (از رضاشاه تا انقلاب اسلامی). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، دفتر ۲، ج ۷، تهران: جامی، ۱۳۸۸.
- آینده: ش ۱. شهریور ۱۳۰۶؛ س ۱. ش ۷، تی ۱۳۰۷؛ ج ۳. ش ۸، ۱۳۲۳؛ ج ۳. ش ۱، مهر ۱۳۲۳؛ ج ۳. ش ۴، آذر ۱۳۲۳؛ ج ۴. ش ۲، آبان ۱۳۳۸.
- ایوانف، سر گی یویچ. تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیزابی. تهران: طوفان، ۱۳۵۶.
- بامداد، بدرالملوک. زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.
- بیک سعادت نسوان. س ۲. ش ۲، آذر ۱۳۰۹.
- ترابی فارسانی، سهیلا. «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه.» دانشنامه. دوره ۱، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۷) ۱۰۱ - ۸۹.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- جمعیت نسوان وطن‌خواه. س ۱. ش ۱، ۲، ۱۳۰۲.
- جهان زنان. س ۱. ش ۵، میزان ۱۳۰۰؛ ش ۱۷، ۱۶ اسفند ۱۳۳۰.
- حافظیان، محمدحسین. «سازمان‌های زنان در ایران عصر پهلوی.» مطالعات سیاسی، ش ۲ (زمستان ۱۳۸۷): ۵۰ - ۳۳.
- حامدی، زهرا. «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم نسوان، شفق سرخ و اطلاعات.» تاریخ اسلام و ایران. س ۲۵، دوره جدید، ش ۲۷ (پاییز ۱۳۹۴): ۱۲۴ - ۱۰۳.
- خسروپناه، محمدحسین. هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی (از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی). تهران: پیام امروز، ۱۳۸۲.
- راهنمای زندگی. ش ۱، ۲۴ آبان ۱۳۱۹؛ ش ۲، ۹ آذر ۱۳۱۹؛ ش ۸، ۳ اسفند ۱۳۱۹؛ ش ۱۰، ۲۹ اسفند ۱۳۱۹؛ ش ۲۳، ۸ مهر ۱۳۲۰؛ ش ۲۵، ۶ آبان ۱۳۲۰؛ ش ۲۱، ۴ شهریور ۱۳۲۰؛ ش ۲۲، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰.
- رستاخیز ایران. س ۱. ش ۱۵، ۱۳۲۳.
- زبان زنان. س ۳. ش ۱، آذر ۱۳۲۱؛ س ۲۴. ش ۲، خرداد ۱۳۲۳؛ س ۲۴. ش ۵، شهریور ۱۳۲۳.
- سالنامه و آمار ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵، ۱۳۴۵.
- سالنامه و آمار ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ - ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ - ۱۳۱۹، ۱۳۱۹.
- سالنامه وزارت فرهنگ و معارف ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵، ۱۳۱۶.

- سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه. س ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰.
- ساناساریان، الیز. جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران، ۱۳۸۴.
- سلماسی‌زاده، محمد و آمنه امیری. «تأثیر نوسازی حکومت پهلوی اول بر پایگاه زنان در خانواده و اجتماع»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*. س ۸، ش ۱۵ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۹۰ - ۶۳.
- شعبانی، رضا و غلامحسین زرگری‌نژاد. واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- صدیق، عیسی. *تاریخ مختصر تعلیم و تربیت*. تهران: روشنایی، ۱۳۱۶.
- صلاح، مهدی. کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.
- عالم نسوان*: س ۲، ش ۵، ثور ۱۳۰۰؛ س ۳، ش ۵، ثور ۱۳۰۲؛ س ۳، ش ۶، سرطان ۱۳۰۲؛ س ۶، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۰۵؛ س ۷، ش ۱، دی ۱۳۰۵؛ س ۷، ش ۴، فروردین ۱۳۰۶؛ س ۷، ش ۵، اردیبهشت ۱۳۰۶؛ س ۷، ش ۷-۸، تیر ۱۳۰۶؛ س ۷، ش ۱۰، مهر ۱۳۰۶؛ س ۷، ش ۱۲، آذر ۱۳۰۶؛ س ۱۲، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۱۱؛ س ۱۲، ش ۵، شهریور ۱۳۱۱.
- فتحی، مریم. *کانون بانوان، با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳.
- فرمانفرمایان، ستاره و دونا مانکر. *دختری از ایران*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: کارنگ، ۱۳۷۷.
- فوران، جان. *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. چ ۱۰. تهران: رسا، ۱۳۸۹.
- کار، مهرانگیز. *حقوق سیاسی زنان ایران*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
- کار، مهرانگیز. *مشارکت سیاسی زنان: موانع - امکانات*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹.
- کچویان، حسین و قاسم زائری. «تبیین گفتمانی تبدیل شدن زنان به موضوع سیاست‌گذاری‌های رسمی در دوره رضاخان (با تأکید بر نظریه نژادی)»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۹، ش ۲ (تابستان ۱۳۹۰): ۳۶ - ۷.
- کدی، نیکی، آر. *ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- کدی، نیکی، آر. *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم، ۱۳۶۹.
- کرونین، استفانی. *شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی، ۱۳۸۲.
- کمالی، مسعود. *دولت و نوسازی در ایران معاصر*. ترجمه کمال پولادی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- مخبرالسلطنه، مهدیقلی هدایت. *خاطرات و خطرات*. چ ۲. تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴.
- مکی، حسین. *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۶، چ ۶، تهران: علمی، ۱۳۸۰.
- نامه بانوان. س ۱، ش ۱، اسد ۱۲۹۹.

نیکخواه قمصری، نرگس. تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

همبلی، گاوین. «خودکامگی پهلوی: رضاشاه.» (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج)، ترجمه عباس مخبر. چ ۳. تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.

همراز، ویدا. «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه.» تاریخ معاصر ایران، ش ۱ (بهار ۱۳۷۶): ۶۳ - ۵۰.
یزدانی، مرضیه. «تأسیس دارالمعلمات (دانش سرای دختران) و تحصیلات بانوان،» گنجینه اسناد، ش ۳۵ و ۳۶ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸): ۸۱ - ۴۷.

۲- منابع لاتین

Amin, Camron Michael, "propaganda and remember: gender, education, and 'the women's awakening' of 1936", *Iranian studies*. volume 32. No. 3. (Summer 1999).
Paidar, Parvin, *Women and the political process in Twentieth Century*. London: Cambridge University press. 1997.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی